

قرار نیست هر مسیر معنوی را عرفان اطلاق کنیم

در عرفان عملی بیشتر به جنبه سلوکی و رفتار انسان در مقابل خداوند، جامعه و هم‌نوعان می‌پردازد که به ما توصیه می‌کند چگونه به سوی حق تعالی سلوک داشته باشیم.



در عرفان عملی بیشتر به جنبه سلوکی و رفتار انسان در مقابل خداوند، جامعه و هم‌نوعان می‌پردازد که به ما توصیه می‌کند چگونه به سوی حق تعالی سلوک داشته باشیم.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه- عصمت علی آبادی: مقصود ما از عرفان، «معرفت الهی»، توحید الهی، لقاء الله و رضوان الله است و عارف، کسی است که به معرفت توحیدی در عالی ترین سطح و ساحت ممکن و اخلاق، مینش و گرایش های «الهی» در برترین و والاترین مرتبه وجودی رسیده است. برای واکاوی عرفان در قرآن و سنت با حجت الاسلام روح الله فروغی استاد سطح عالی حوزه علمیه به گفت و گو پرداختیم که نتیجه آن در ادامه تقدیم مخاطبان می شود:

*معنای اصلی عرفان چیست؟

ما امروزه یک علم به عنوان عرفان داریم، علوم عقلی به منطق، فلسفه، کلام و عرفان تقسیم بندی شده است. این تقسیم بندی درست باشد یا نباشد بحث ما نیست، بلکه بحث ما این است که امروز ما علم مستقلی به نام عرفان داریم.

عرفان دو ساحت نظری و عملی دارد، آنچه مشهور است عرفان نظری گزاره ها یا علمی است که درباره وجود مطلق که حقیقت هستی را او پر کرده است و همچنین در خصوص تطورات و شئون این وجود مطلق و آنچه مربوط به این شئون است بحث می کند.

در واقع به نظر عارفان تنها حقیقت و وجودی در عالم، وجود خداوند متعال است و هر آنچه غیر از این باشد در حقیقت تجلی و مظاهر شئون خداوند است که به او باز می گردد.

اولین و مهم ترین مدعای عرفان اسلامی همین نکته است که ما برای سایر چیزهایی که در عالم می بینیم وجود به معنای حقیقی قائل نباشیم و بدانیم که آنها بازتاب شئون و تجلیات آن وجود مطلق هستند.

عرفان به عنوان یک علم مستقل دارای موضوع، مسایل و روش در اثبات مدعیات و همه چیزهایی است که یک علم به آن نیاز دارد. در زمینه عرفان اسلامی کتاب های درسی همچون مصباح الانس، تمهید القواعد، فصوص الحکم و شرح فصوص و حتی کتاب های مفصلی مثل کتاب های ابن عربی، کتاب هایی هستند که در زمینه علم عرفان نگاشته شده اند.

*در عرفان عملی چه جنبه های سلوکی انسان مد نظر است؟

در عرفان عملی بیشتر به جنبه سلوکی و رفتار انسان در مقابل خداوند، جامعه و هم‌نوعان می‌پردازد که به ما توصیه می‌کند چگونه به سوی حق تعالی سلوک داشته باشیم. یعنی شما به عنوان یک سالک و کسی که قدم در طریق وصول حق تعالی گذاشتید نیازمند به یک نقشه هستید. عارفان معتقد هستند بدون راهنمایی که خود به انتهای راه رسیده است نمی شود طی طریق کرد؛ بنابراین دنبال یک نقشه باشید که راه را درست طی کنید، که موقف ها و جاهای مختلفی از این حرکت روحانی را بشناسید و راه را از بیراه تشخیص داده و کار عرفان نظری در قدم اول درست کردن معرفت شما و تصحیح آگاهی و علم شما به دنیا و حقایق پیرامون خود شما است و دیگر اینکه نقشه ای برای رسیدن به آن کمالی است که مقصد نهایی و خود خداوند متعال است. این معنای اصلی بحث عرفان است.

*آیا چنین مسایلی که در گزاره های عرفانی مطرح می شود در آیات و روایات می توانیم داشته باشیم؟

بزرگترین مدعای عرفان بحث توحید است اگر توحید از عرفان گرفته شود چیزی برای آن باقی نمی ماند، از طرفی در عقاید دینی ما اولین و مهم ترین اصل پس از وجود خداوند مسئله توحید است، در روایات آمده توحید به حدی مهم است که در مقابل شرک قرار دارد و شرک به حدی مخفی و مبهم است که آن را به راه رفتن یک مورچه در شب تار بر سنگی سیاه تشبیه می کنند. در نهایت اگر شما دچار شرک نشوید باز هم نوعی از شرک خفی دامنگیر شما می شود.

اگر توحید مهمترین مدعای قرآن و روایات است، عرفان هم مدعی است که مهمترین دغدغه او رسیدن به توحید و نفی هر چیزی غیر از خداوند است، به نظر عارف وقتی شما خداوند را در مقامی قرار دادید و موجودات دیگری را در کنار او قرار دادید و مغایر با او وجودهای دیگری را هم قائل شدید که آنها هم نوعی استقلال برای خود دارند شما دچار شرک بسیار خفی شده اید، در حالی که عرفان معتقد است که تمام این ها را باید از بین ببرید به اعتقاد آنها هیچ تعینی در مقابل تعینی که او دارد وجود ندارد و او هم تعینی که سبب محدودیت او بشود وجود ندارد.

این توحید که پیامبران ما را به آن دعوت کردند که البته مراتب مختلف دارد و آنها نخواستند هر کسی در این طریق پا می گذارد به آن مرتبه نهایی توحید برسد. توحید مراتبی دارد، مرتبه اول آن است که بت را به عنوان شریک خداوند نپذیرند، امروزه این برای ما فکر مسخره ای است که گمان کنیم بتی که از سنگ ساخته شده است را پرستیم، بالاتر از این ما گاهی خیال می کنیم که بت نمی پرستیم اما دچار نوعی از شرک خفی هستیم و فکر می کنیم که این شخص می تواند برای ما کاری انجام دهد یا حاجتی را برآورده کند. اما این نگاه که تنها کسی که وجود حقیقی دارد و بقیه وجود مجازی دارند، تنها کسی که در عالم تأثیر می گذارد خداوند است و تأثیر دیگران در اثر تأثیر خداوند در مقام و مرتبه خاص است و هر صفت کمالی که در عالم وجود دارد برای او است و دیگران صفتی را که او دارد در این مقام و تعین خاص دارند، این سبب می شود که ما بدانیم همه چیز به دست خداوند است.

همه افعال فعل خداوند و همه کمال صفات خداوند است و همه وجود از آن خداوند است، ما آیات و روایات فراوان در این زمینه داریم، برخی آیات فعل را از ما نفی می کند و به عنوان مثال می گوید ای پیامبر کسانی که با تو بیعت کردند با خدا بیعت کردند، اینجا همه نگاه ما را معطوف می کند به اینکه چیزی در برابر خداوند وجود ندارد، هیچ صفت برتر نیست مگر آنکه برای خداوند است، علم و قدرت برای خداوند است.

*آیا در عرفان های کاذب و دروغین فهم درست از حقایق وجود دارد؟

در بخش دیگری باید به این امر توجه کنیم آنچه به عنوان عرفان های کاذب و دروغین معروف شده است واقعیتی تهی از فهم درست از حقایق عالم است، عرفانی که جنبه های حیوانی انسان را تقویت می کند. قرار نیست هر مسیر معنوی را عرفان اطلاق کنیم، عرفا خود این مسئله را گوشزد کردند که در این راه شیطان بسیار دنبال گمراه کردن انسان است، بسیاری از مطالب یا راه هایی که در عرفان های کاذب پیشنهاد می شود انسان را به باطل می کشاند، تنها مسیری درست است که در انتهای آن خداوند قرار گرفته باشد. اگر عرفانی به شما راهی را پیشنهاد می کند که در پایان آن انسانیت نیست، خداوند قرار ندارد و حیرت و گمراهی قرار دارد یا هر چیزی غیر از حقیقت حق تعالی این عرفانی ناقص بی راهه و غیر قابل توصیه است.